

بیشگفتار

اگرچه برای بررسی تغییرات رفتار فردی که دچار آسیب مغزی معین است، مشخص کردن ارتباط بین رفتار وی و منطقه آسیب دیده مغزی ضروری است ولی پیش از برقراری چنین ارتباطی، شناخت روابط پیچیده نهانی بین ساختهای مغز از اهمیت بیشتری برخوردار است. مباحث مختلف نوروسایکولوژی و سایکوفیزیولوژی به ما کمک می‌کند تا با این روابط پیچیده آشنا شویم. هرکس که بخواهد با مباحث نوروسایکولوژی و سایکوفیزیولوژی آشنا شود لازم است نسبت به مبانی کنش مغز معرفت داشته باشد تا بتواند به درک مبانی عصبی فرایندهای شناختی نایل گردد. به همین جهت مطالب این کتاب در چهار بخش مشتمل بر بیست فصل ارائه شده است. در فصول یک تا شش به قلمرو موضوع، ساخت دستگاه عصبی، فعالیت بیوشیمیایی مغز و چگونگی کنش دستگاههای حسی و حرکتی پرداخته شده و نکات لازم مورد بحث قرار گرفته است. دانشجویانی که با مباحث روان‌شناسی فیزیولوژیک آشنایی کافی داشته باشند، می‌توانند مطالعه را از بخش دوم کتاب آغاز کنند.

با توجه به اینکه نوروسایکولوژی و سایکوفیزیولوژی به توصیف چگونگی کنش کورتکس انسان می‌پردازد، در فصول هفت تا سیزدهم علاوه بر بحث کنش اختصاصی هر یک از قطعه‌های مغز، کنش متقابل بین نیمکره‌های مغزی بررسی گردیده است. با اینکه ورودی هر یک از دستگاههای حسی متفاوت و بازنمایی هر یک از آنها در مغز اختصاصی است، ولی ادراک به صورت توحید یافته صورت می‌گیرد. در زندگی روزمره وقتی با محرکهای مختلف روبه‌رو می‌شویم دستگاههای حسی ما بر اساس فرایند دقت انتخابی، توجه خود را به محرک خاصی معطوف داشته، دیگر محرکها را نادیده می‌انگارند. چنانچه ما نتوانیم محرکهای مزاحم را نادیده انگاریم با دشواری درک محرکهای مناسب روبه‌رو خواهیم شد. دقت انتخابی مانند شمشیر دولبه‌ای است، به طوری که وقتی دقت فرد به یک الگوی خاص معطوف می‌شود، در صورت لزوم باید بتواند دقت خود را به الگوی دیگری منحرف سازد. برای اینکه دقت و توجه در زمان خاصی تغییر پیدا کند انسان به مکانیزم خاصی نیاز دارد. چنانچه ما نتوانیم دقت و توجه خود را در جهت خاصی معطوف سازیم به عنوان انعطاف‌ناپذیر و چنانچه دقت و توجه خود را به راحتی تغییر دهیم به عنوان حواس پرت شناخته می‌شویم. افزون بر این می‌دانیم که بخشی از پردازش پیامهای حسی از ابتدای تولد برنامه‌ریزی شده‌اند و کمتر به تجربه بستگی دارند، در حالی که ادراک بیشتر رویدادهای حسی به تجربه وابسته است. تمام پیامهایی که به مغز می‌رسند بیرونی نیستند، بنابراین ما به مکانیزمی نیاز داریم که به ثبت حرکات بدنی بپردازد و دستگاه حسی را از آن باخبر سازد و سرانجام وقتی ما می‌خواهیم حرکت خاصی را در زمان و مکان معینی انجام دهیم لازم است ضمن داشتن برنامه حرکتی و خواندن آن از حافظه، افعال حرکتی را به اجرا درآوریم.

در بخش سوم کتاب (فصول سیزدهم تا شانزدهم) کنشهای عالی مغز مانند حافظه، زبان و گفتار و اختلالات آن، فرایندهای هیجانی و دقت و توجه مطرح شده‌اند و سرانجام پس از آشنایی با چگونگی پردازش مغز در چهارمین بخش (فصول هفدهم تا بیستم) کنشهای نابهنجار مغزی و اشکال مختلف اختلالات عصبی و روانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در خاتمه با اذعان به اینکه این کتاب بدون نقص و اشتباه نیست، انتظار دارد استادان و همکاران بزرگوار بر نویسنده منت گذارده، نقایص را متذکر شوند تا در فرصتهای بعدی از راهنماییهای آن بزرگواران استفاده شود. در اینجا لازم می‌دانم از همه کسانی که با مطالعه پیش‌نویس و اظهار نظر و ارائه پیشنهادهای ارزنده این مجموعه را تکمیل کردند و همچنین از مسئولان محترم سمت بویژه مدیریت محترم گروه روانشناسی صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نمایم.

محمدکریم خداپناهی